

بازنمود پدیده اجتماعی جنگ در رمان «پرسه در خاک غریبه» بر اساس روش تحقیق کیفی - نظریه مبنايي^۱

فریده داودی مقدم^۲

استادیار دانشگاه شاهد

منصوره شاه محمد میراب^۳

کارشناس ارشد ادبیات پایداری

چکیده:

جنگ یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که آثار و تبعات کمابیش یکسانی در جوامع انسانی دارد و هرگز نمی‌توان منکر پیامدها یا حتی تفاسیر مختلف از این پدیده، در پرتو ارزش‌ها و انگیزش‌های فرهنگی تاریخی این رخداد شد. ادبیات داستانی دفاع مقدس و به تعبیری کلی‌تر، متون مرتبط با جنگ میان ایران و عراق یکی از عرصه‌های فعال در بازنمود این پدیده اجتماعی است که با توجه به زمان و شرایط و فضای تولیدشان دربردارنده پیام‌ها و مفاهیم گوناگونی از جنگ هستند. بیان مفاهیم ارزشی و متعالی دفاع جنگاوران، نشان دادن معضلات اجتماعی و تبعات انسانی برآمده از جنگ و نگاه انتقادی به آن از موضوعات شاخص در این شاخه از ادبیات داستانی ایران است. احمد دهقان، یکی از نویسندگان معروف این عرصه است که آثارش را منتقدان در سویه‌های گوناگونی طرح و نقد می‌کنند. این پژوهش به دور از هرگونه پیش‌داوری به شیوه پژوهش کیفی و از نوع نظریه پردازی مبنايي به بیان مسئله‌ای اصلی رمان «پرسه در خاک غریبه»، آخرین رمان از احمد دهقان می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مقوله اصلی این رمان بازنمود مسائل انسانی جنگ از منظر طبقات اجتماعی بدون لحاظ کردن سیطره ایدئولوژیک یا پررنگ کردن مفاهیم خاص برای القای معانی ارزشی و انگیزشی این پدیده است.

کلیدواژه‌ها: احمد دهقان، جنگ، اجتماع، تحقیق کیفی، نظریه مبنايي، رمان پرسه در خاک غریبه.

مقدمه:

بررسی و تحلیل جامعه‌شناسی آثار ادبی، رویکردی درون‌متنی است؛ یعنی متن ادبی را هدف قرار می‌دهد و از طریق واژه‌ها، عبارات و جملات به تحلیل تأثیر رویدادهای اجتماعی و تاریخی در نویسنده و بازتاب دیدگاه‌های حاکم بر او می‌پردازد. با توجه به روشمند نبودن تحلیل‌های جامعه‌شناسانه در حوزه ادبیات و خلأ یک روش تحقیق برای مستندسازی تحلیل، این تحقیق قصد دارد به صورت کیفی و با به کارگیری روش نظریه‌مبنایی، به تحلیل جامعه‌شناسی رمان «پرسه در خاک غریبه» از احمد دهقان بپردازد. سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه نوع نگاه احمد دهقان به جنگ چگونه است؟ پس از بررسی متن به صورت پاراگراف، جمله، عبارت و حتی گاهی کلمه به کلمه، داده‌های اولیه به دست آمده و سپس مقوله‌پردازی شد. سعی شد مقوله‌پردازی داده‌ها به طریقی انجام گیرد که داده‌های مشابه زیر یک عنوان قرار گیرند؛ ولی چندبعدی بودن مفاهیم در ادبیات و وجود معانی ثانویه، باعث دشواری در نام‌گذاری مقولات شد و شاید در مواردی بتوان چند عنوان به مقوله‌ای داد.

بر اساس الگوی طراح شده، مقوله اصلی «بازنمود مسائل انسانی در جنگ در قالب گروه‌های اجتماعی» است و شرایط، زمینه، راهبردها و پیامد با توجه به مقوله اصلی مطرح شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که نوع نگاه احمد دهقان به جنگ، انتقادی است. او با رویکردی رئالیستی به بازنمایی تمام جزئیات وجوه انسانی جنگ، پرداخته و تبعات آن را بیان کرده است.

رمان‌های احمد دهقان با سبک رئالیستی خود و دقت‌نظر و ریزبینی‌های موجود در آن، متونی مناسب برای بررسی‌های جامعه‌شناسانه است و باعث می‌شود نتیجه‌بهتری از تحقیق حاصل شود.

علت انتخاب رمان «پرسه در خاک غریبه»، تعدد شخصیت و تفاوت قشرهای مختلف آن بوده است که نویسنده از این طریق، از نگاه افراد مختلف به جنگ نگریسته است و از زوایای مختلف آن را برای مخاطب تشریح کرده است. این افراد با تمام آرمان‌گرایی‌های ذهنی‌شان به شدت تحت تأثیر وقایع پیرامونشان قرار می‌گیرند و هر کدام عکس‌العمل‌های مختلفی نشان می‌دهند.

احمد دهقان در رمان «پرسه در خاک غریبه» تنها به توصیف و تشریح جنگ نمی‌پردازد، بلکه در برابر ناهنجاری‌های آن که معلول هر جنگی و نیز معلول علل اجتماعی است، می‌پردازد.

با به کارگیری این روش در این رمان سعی شده است تا به کشف معانی کنش‌ها و اعمال اجتماعی که در داستان مشاهده می‌شود، پرداخته شود؛ بنابراین شخصیت‌ها به عنوان کنشگران فعالی که اعمال و رفتار آن‌ها معانی اجتماعی متفاوتی را به خواننده القا می‌کند، تلقی شده‌اند.

پیشینه تحقیق:

منشأ نظریه مبنایی را می‌توان در علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جستجو کرد؛ زیرا این روش بیشتر در تبیین پدیده‌های اجتماعی به کار رفته است. از این روش در ادبیات به دلیل سیال بودن معانی تا به حال استفاده نشده است؛ زیرا قابلیت کدگذاری قطعی و ثابت در داده‌ها کمتر است و به این دلیل اکثر مقالات و پایان‌نامه‌های این زمینه، در حوزه جامعه‌شناسی است. ابراهیم‌زاده طاری (۱۳۷۹) با انتخاب رمان‌های مستور به بازنمایی دین و چهره دین‌مداری در رمان‌های فارسی جدید پرداخته است و حاجتی (۱۳۸۷) به بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی رمان دست زده است. در مورد رمان مدنظر این پژوهش، تا کنون تحقیقی از حیث روش تحقیق کیفی انجام نشده است.

تعامل رمان و جامعه:

ادبیات هر دوره بازگوکننده مسائل موجود در تاریخ، جامعه و حکومت حاکم بر آن دوره است؛ بنابراین هر تحوّل که در ادبیات و سبک نویسندگان به وجود می‌آید، انعکاس تحوّل سیاسی و اجتماعی است. (کهنمویی پور، ۱۳۸۹: ۱۳) متن ادبی زاینده واقعیات تاریخی و اجتماعی و ذهن خلاق نویسنده است. آنچه در جامعه رخ می‌دهد، از دریچه ذهن نویسنده، در اثرش منعکس می‌شود.

از طریق تحلیل واژه‌ها، جملات و ساختارها و توجه به شخصیت‌ها و حوادث، به تأثیر رویدادهای جامعه در نویسنده و بازتاب دیدگاه‌های حاکم بر او و همچنین ایدئولوژی نویسنده، پرداخته می‌شود. ادبیات و جامعه‌شناسی چنان به یکدیگر پیوند خورده‌اند که تشخیص و مرزبندی آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ زیرا «جامعه‌شناسی کوششی است که به روش‌ها و شیوه‌های زندگی ما معنا می‌دهد و ادبیات تلاشی است که به زندگی ما مفهوم می‌بخشد» (ستوده، ۱۳۸۸: ۱۹)

در میان انواع ادبی، رمان کامل‌ترین نوع ادبی است که در آن مسائل روزگار و رنج‌های مردم به بهترین وجه بیان شده است. از آنجا که رمان همیشه نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسی آن، از ابتدا مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است.

در رمان، شخصیت‌ها در دنیای تخیلی خود زندگی می‌کنند؛ اما نشان‌دهنده واقعیات‌های جامعه و زندگی مردم روزگار خود هستند. در واقع نویسنده «آینه جهان‌نمایی را پیش روی جامعه مدرن می‌گیرد که در آن امروزه می‌توان راه جلجتای کلیت بشری را دنبال کرد. موضوع او، یعنی انسان پیوندی ناگسستنی با زندگی جامعه، با پیکارها و سیاست آن دارد». (پوینده، ۱۳۹۰: ۸۵)

معرفی احمد دهقان:

احمد دهقان به عنوان یکی از نویسندگان شاخص در عرصه داستان‌نویسی دفاع مقدس که خود نیز در جنگ حضور داشته، داستان‌ها و رمان‌های باارزشی را در این زمینه نوشته است.

او در سال ۱۳۴۵ در کرج متولد شد. در سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه شد و به تحصیل در رشته مهندسی برق پرداخت. سپس در رشته علوم اجتماعی ادامه تحصیل داد و تحصیلات تکمیلی خود را در رشته مردم‌شناسی به پایان برد و در این رشته فارغ‌التحصیل شد.

آثار او که مشتمل است بر خاطره‌نویسی، داستان‌هایی برای نوجوانان و رمان و عبارتند از: مأموریت تمام، لحظه‌های اضطراب، روزهای آخر، ستاره‌های شلمچه، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، گردان چهار نفره، هجوم، من قاتل پسران هستم، دشت بان، پرسه در خاک غریبه، پرنده و تانک، ناگفته‌های جنگ، نگین هامون.

دهقان از نویسندگانی است که در آثارش رویکردی رئالیستی به مقوله جنگ دارد و همواره از نوشتن به شیوه‌های کلیشه‌ای متون ادبی دفاع مقدس، پرهیز کرده است و از منظری متفاوت و غیر کلیشه‌ای به جنگ نگریسته است.

احمد دهقان از معدود نویسندگانی است که علاوه بر جنبه‌های مقدس و معنوی جنگ، با دقت نظر، به خسارات و صدمات روحی و جسمی که جنگ در پی دارد نیز پرداخته است.

نظریه مبنايي (Grounded theory):

نظریه مبنايي گرایش به تحقیق کیفی است که مبدعان نخست آن «دو جامعه‌شناس به نام گلنزر و اشتراوس هستند» (فراستخواه، ۱۳۸۷: ۷۰). این رویکرد تحقیقی «به منظور مطالعه پدیده‌های اجتماعی طرّاحی شده است» (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۹)

در واقع در تحقیق کیفی به پیشینه و تاریخچه موضوع توجه نمی‌شود، بلکه «محقق بدون هرگونه ذهنیت قبلی به بررسی داده‌ها می‌پردازد و این مسئله کمک می‌کند تا هیچ نظریه و جهت‌گیری خاصی بر پژوهش و مقولات آن تحمیل نشود.» (آریان، ۱۳۸۹: ۸۹)

برای اطلاع بیشتر در مورد تحقیقات کیفی ر.ک: بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۰۱ و سفیری، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸. در این تحقیق، «هدف این است که درباره اموری که مقداری آگاهی درباره آن‌ها وجود دارد، تجدید نگاهی نظریه‌پردازانه‌تر به عمل آید» (فراستخواه، ۱۳۸۷: ۷۰).

این شیوه به هیچ نوع داده خاص، راهبرد پژوهشی یا علائق نظری مشخص، تعهدی ندارد و تنها در پی توسعه مفاهیم است. در واقع، ترکیب داده‌ها در قالب چهارچوب‌های مفهومی‌ای است که در رفت و برگشت دائم میان داده‌ها و تحلیل‌ها ساخته می‌شود؛ یعنی از جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها به دست می‌آید (ذکائی، ۱۳۸۱: ۵۴).

گشودگی رهیافت نظریه مبنایی، امکان بیشتری برای کشف پدیده‌های غیرمنتظره فراهم می‌سازد. ویژگی اصلی این روش، مقایسه دائمی است؛ یعنی مقایسه همیشگی یک مورد در یک مقوله با موارد پیشین (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

برای به دست آوردن نظریه‌ای مبنایی که در تحقیق کیفی صورت می‌پذیرد، فاصله گرفتن از موضوع و تجزیه و تحلیل انتقادی شرایط، تشخیص پیش‌داوری‌ها و دوری از آن‌ها، کسب اطلاعات معتبر و تفکر انتزاعی در مورد آن‌ها جزء مهارت‌های ضروری این روش به شمار می‌رود.

طراحی سؤال تحقیق:

برای شروع یک تحقیق کیفی ابتدا به سؤال تحقیق نیازمندیم. سؤال تحقیق مرزهایی را که باید مورد مطالعه قرار گیرد، مشخص می‌کند و کمک می‌کند که مسئله محدود و دقیق شود و به محقق این امکان را می‌دهد که در سراسر طرح تحقیقاتی‌اش تمرکز خود را روی موضوع حفظ کند.

گردآوری و تجزیه تحلیل داده‌ها:

بعد از طرح سؤال تحقیق به سراغ گردآوری داده‌ها می‌رویم. محقق باید با حساسیت نظری، یعنی بصیرت داشتن، مهارت در معنی‌دار نمودن داده‌ها، استعداد درک و قدرت تجزیه عناصر مربوط از نامربوط به جستجو بپردازد و داده‌های اولیه را به دست آورد. «حساسیت نظری توانایی تشخیص این است که چه چیزی در داده‌ها مهم است و قدرت معنی دادن بدان را دارد» (استراس، ۱۳۹۰: ۴۴).

خرد کردن، مفهوم‌پردازی و کدگذاری داده‌ها:

برای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها آن‌ها را کدگذاری می‌کنیم. گردآوری داده‌ها عبارت است از خرد کردن داده‌ها و مفهوم‌پردازی آن‌ها و نهایتاً ارتباط دوباره آن‌ها به روش جدید. کدگذاری روند اصلی ساختن نظریه مبنایی است و شامل سه نوع کدگذاری می‌شود. ابتدا کدگذاری باز؛ سپس کدگذاری محوری و در آخر کدگذاری انتخابی.

کدگذاری باز:

کدگذاری باز عبارت است از خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی داده‌ها. در کدگذاری باز مفاهیم شناسایی می‌شوند و برحسب خصوصیات و ابعادشان بسط و گسترش می‌یابند.

مفاهیم، اصل اساسی ساختن نظریه مبنایی است. باید مبنایی باشد؛ یعنی پدیده‌های مشابه، با یکدیگر طبقه‌بندی و رمزگذاری شوند. روند طبقه‌بندی مفاهیم که به پدیده‌های مشابه دلالت می‌کند، مقوله‌پردازی نام دارد. نامی که به مقولات داده می‌شود، باید بیشترین ارتباط را با داده‌هایی که مقوله نمایانگر آن است داشته باشد و آن‌قدر همخوان باشد که آنچه را که ارجاع می‌دهد، به سرعت به ذهن متبادر کند.

در کدگذاری باز، پس از کشف مقولات به گسترش آن‌ها با توجه به خصوصیات و ابعادشان پرداخته می‌شود. (استراس، ۱۳۹۰: ۷۰)

کدگذاری محوری داده‌ها:

پس از کدگذاری باز به کدگذاری محوری داده‌ها می‌پردازیم. در این مرحله با برقراری پیوند بین هر مقوله با مقولات فرعی، آن‌ها را به شیوه‌های جدیدی به یکدیگر مرتبط می‌سازیم. این کار یعنی به هم پیوستن مقولات، با طرح پرسش و انجام مقایسه انجام می‌گیرد؛ با استفاده از یک پارادایم یا الگویی که متضمن محتوا (زمینه)، شرایط، راهبردهای کنش / کنش متقابل و پیامدهاست. زمینه نیز نشانگر سلسله خصوصیات ویژه‌ای است که به پدیده‌ای دلالت می‌کند. به عبارتی محلّ حوادث متعلق به پدیده‌ای در طول یک بعد است.

شرایط میانجی به منزله زمینه ساختاری وسیع‌تر مربوط به پدیده است. این شرایط در زمینه خاصی به منظور تسهیل یا محدودیت راهبردهای کنش / کنش متقابل عمل می‌کند. «این شرایط عبارتند از: زمان، فضا، فرهنگ، پایگاه اقتصادی، سطح تکنولوژی، شغل و وقایع زندگی فرد.» (همان: ۱۰۴)

کدگذاری انتخابی:

پس از مرتبط کردن مقولات با هم در کدگذاری محوری، نوبت به کدگذاری انتخابی و ساختن نظریه مبنایی که آخرین قسمت کار تحقیقی است، می‌رسد.

در این مرحله ابتدا باید خط اصلی داستان را که همان مفهوم‌پردازی مقوله اصلی داستان است، توضیح دهیم. مقوله اصلی داستان، پدیده اصلی‌ای است که سایر مقولات (مقولات تکمیلی) بر محور آن گرد می‌آیند و کلتی را تشکیل می‌دهند.

پس از تحلیل خط اصلی داستان، باید مقولات تکمیلی را به مقوله اصلی با استفاده از یک پارادایم، ارتباط دهیم. سپس به مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر در سطح بعدی پردازیم. مقوله اصلی نیز مانند

سایر مقولات باید با در نظر گرفتن خصوصیات و ابعادش گسترش یابد. اگر داستان به درستی تعریف شود، علاوه بر مقوله اصلی، خصوصیات آن نیز نمایان می‌شود.

پس از آن باید روابط به دست آمده را در ارتباط داده‌ها به تأیید برسانیم. «معتبر ساختن نظریه در تقابل با داده‌ها، مبنایی کردن آن را تکمیل می‌کند.» (همان: ۱۳۵)

خلاصه داستان:

رمان پرسه در خاک غریبه شرح یک عملیات جنگی است از ابتدا تا به انجام رسیدن آن. یک گروه رزمنده را از جنوب کشور برای نجات آواره‌هایی که لشکر گارد ریاست جمهوری عراق، شروع به کشتار آن‌ها کرده، به جبهه‌های کوهستانی غرب کشور اعزام می‌کنند. عملیات در زمستان و سرمای شدید غرب انجام می‌شود. شخصیت‌های اصلی داستان همه در دسته یک، جمع هستند. برای اینکه عملیات به صورت مخفیانه انجام شود، نیروها را با قطار باربری بردند تا دشمن نفهمد که در آن نیرو است و نیروها تا آذربایجان که دو روز راه بود، حق پیاده شدن نداشتند.

بالاخره لشکر با سختی بسیار و تعداد زیادی کشته و مجروح به محل درگیری نزدیک شد. دشت کوچکی در مقابلشان بود که نیروهای دشمن در کوه‌های طرف مقابل آن قرار داشتند. بالای کوه‌ها درگیری سختی بود. ستون نیروها از روی تپه بالا رفت و بی صدا خود را به سنگرهای دشمن رساند و حمله را آغاز کرد. با تلاش نیروها و به کمک مردم دهکده و نیروهای تازه نفس، دشمن تار و مار شد. بعد از تمام شدن درگیری، کم کم دسته‌های آواره‌ها رسیدند و نیروها قبل از رسیدن دشمن، آن‌ها را راهی عقب کردند؛ ولی مردم دهکده به همراه پیرشان به عقب نرفتند و به دهکده‌شان بازگشتند. لشکر عراق دهکده را مورد حمله شیمیایی قرار داد. افراد باقی مانده به عقب بازگشتند و جای آن‌ها را نیروهای تازه نفس گرفتند.

تحلیل داستان بر اساس نظریه مبنایی:

در این بررسی با به کارگیری روش تحقیق کیفی به بازنمایی حقایق و اینکه در پس پرده عبارات و جملات و در نهایت متن چه حقایقی نهفته است، می‌پردازیم. سؤال اولیه‌ای که در این تحقیق مطرح می‌شود این است که نگاه احمد دهقان به جنگ چگونه است و در نگاه او جنگ چگونه بازنمود یافته است؟

برای این منظور، ابتدا متن داستان به صورت واژه به واژه، عبارت و جمله مورد بررسی قرار گرفت و با حساسیت نظری و پرسش‌های مکرر در مورد اینکه هر عبارت و جمله نمایانگر چیست و چه معنای

ثانویه‌ای را می‌رساند، مفاهیم اولیه به دست آمد. این مفاهیم مبنایی، یعنی به صورتی برچسب‌گذاری شده است که پدیده‌های مشابهی را دربر می‌گیرد. مفاهیم به دست آمده به ترتیب از ابتدای داستان عبارتند از:

سرما: باد سردی می‌آمد: ۷ / از سرما کز کرده بودند: ۸ / برف آمده بود، دو متر: ۹ / باید با سرما سرکنیم: ۱۸ / بگو یخچال: ۱۸ / دور هم از زور سرما جمع شدند: ۲۴ / سرما جور بدی گونه‌ها را سوزن‌سوزن می‌کرد: ۲۵ / توی آن هوا که سنگ می‌ترکید: ۲۷ / سرما چنان استخوان سوز شد که افراد یکی یکی بیدار می‌شدند: ۳۵ / از... سرما... دارم می‌میرم: ۳۵ / من هم... یخ زدم: ۳۵ / امشب از سرما تلف می‌شویم: ۳۶ / بوی بی‌مزه و سرد برف، همراه با سوزی که سنگ را می‌ترکاند، هجوم آورد: ۴۱ / و صفحات: ۵۵ / ۶۱ / ۶۸ / ۶۹ / ۷۹ / ۹۰ / ۹۴ / ۹۵ / ۹۸ / ۱۰۲ / ۱۰۷ / ۱۱۹ / ۱۲۰ / ۱۲۰ / ۱۵۶ / ۱۹۷ / ۲۰۳ / ۲۳۴.

انتظار: منتظر بمانید... هنوز خبری نشده: ۷ / خبری ندادند: ۱۵ / چرا راهمان نمی‌اندازند: ۲۲ / منتظر خبر بودند: ۲۲ / در انتظار دستور: ۴۳ / همه، بی‌استثنا، منتظر فرمانده‌شان جمال بودند: ۶۱ / و صفحات: ۶۵ / ۱۳۵ / ۱۵۱ / ۲۰۳.

داوطلبانه: لشکر داوطلب‌های جنگی: ۷ / داوطلب جنگی بود: ۱۰ / ابراهیم - بدون آنکه به‌اش بگویند: ۲۷ / آماده به خدمت (زکریا): ۳۰ / و صفحات: ۳۱ / ۵۶ / ۱۱۷.

قشرهای مختلف مردم: خانه‌شان در یکی از زاغه‌های روستایی حاشیه شهر به نام اسلام‌آباد بود: ۴۲ / مادر ندارد و پدرش هم آمده جبهه و در قسمت تدارکات لشکر، راننده است. توی شهر، راننده یکی از این ماشین‌های زهوار دررفته زباله جمع‌کنی شهرداری بود (جمال): ۴۲ / و صفحات: ۱۴ / ۵۸ / ۵۱ / ۶۱ / ۲۲۸.

کمبود غذا: جیره توی راه: ۷ / یواشکی دو مشت قند برداشتم: ۴۳ / غذا را هم برایشان نیاوردند: ۶۵ / آخرهای شب بود که چند دانه نان بیات و پنج شش تا کنسرو آوردند و گفتند با همین‌ها سر کنید تا صبح شود و شاید چیزی برسد: ۶۵ / دو لقمه سهمیه‌شان را گرفتند: ۶۵ / و صفحات: ۶۹ / ۷۰ / ۷۱ / ۱۴۹ / ۲۰۳.

خستگی: سرپا ایستاده بودند: ۷ / تا آنجا حق نداریم پیاده شویم: ۱۲ / ما را یک‌ضرب می‌برند برای عملیات: ۱۲ / دو روز تو راه هستیم: ۱۲ / نیروها از خستگی نای حرف زدن نداشتند؛ کسی نای راه رفتن نداشت. پیاده‌روی توی جاده، رمقشان را کشیده بود: ۸۶ / نفس نفس زدن‌ها: ۹۹ / توی راه رفتن داشت

تلوتلو می خورد: ۱۰۰ / ستون افتان و خیزان وارد تنگه شد: ۱۲۶ / با هن و هون فراوان: ۱۱۷ / و صفحات: ۱۱۸ / ۱۱۹ / ۱۳۳ / ۱۳۴ / ۱۳۵ / ۱۳۷ / ۱۳۹ / ۱۵۶ / ۲۲۰.

گرسنگی: مشت مشت برنج دم پختک را برمی داشتند، می خوردند: ۸ / با دل گشنه: ۸ / ما داریم از گشنگی ضعف می کنیم: ۶۰ / با ولع - انگار که از سال قحطی درآمده باشند - خوردند: ۱۴۹.

شادی های زودگذر: خنده ها به آسمان رفت / قهقهه دسته یکی ها مثل بمب ترکید: ۱۱ / هره کره کنان چکمه ها را پا کردند: ۲۳ / چند نفر زدند زیر خنده: ۳۷ / از زور خنده سرخ شده بودند: ۵۴ / خنده خنده گفت: ۵۸ / شروع کردند به هروگر خندیدن: ۶۶ / و صفحات: ۷۳ / ۸۲ / ۹۷ / ۱۰۹ / ۱۱۰ / ۲۳۵.

نقشه های ناکار آمد: برای اینکه دشمن نفهمد ما را کجا می برند، مخصوصاً قطار باربری می آورند که معلوم نباشد توی آن نیرو است: ۱۱ / می گویند آنجاها بهتر می شود عملیات کرد. عراقی ها اصلاً انتظار ندارند این موقع سال وسط برف و بوران حمله کنیم: ۱۲ / قطار باربری آورده اند که دشمن نفهمد نیروها دارند منتقل می شوند: ۱۸ / و صفحات: ۹۵ / ۱۲۶ / ۱۳۳ / ۱۷۰ / ۱۷۱ / ۱۹۶.

وقایع دور از باور: مگر می شود توی زمستان آن جاها عملیات کرد؟: ۹ / هیچ کس از ته دل باور نکرد: ۱۰ / بدون آنکه خدا و کیلی کسی انتظارش را داشته باشد: ۱۰ / آنجا کجاست. انگاری آن ها را به دنیای دیگری پرت کرده بودند: ۴۱ / و صفحات: ۲۳ / ۲۴ / ۵۰ / ۱۷۲ / ۱۷۲ / ۱۷۳.

کم سن و سالی: هنوز ریش و سیبش درنیامده بود: ۱۰ / پسرک سبزه رو: ۲۷ / ریش های تازه درآمده: ۱۸ / پسرک سبزه روی هفده هجده ساله: ۲۴ / جوانک لاغر اندام: ۷۰ / بچه بود و هفده هجده سال بیشتر نداشت / هنوز مو توی صورتش درنیامده بود: ۷۹ / و صفحات: ۹۹ / ۱۲۲ / ۱۸۴ / ۱۸۴ / ۱۸۵.

فراموشی: آدمیزاد چه قدر زود همه چیز از یادش می رود: ۱۵۰ / همان یک لحظه صحنه های شب قبل را فراموش کردن، همه شان را از این رو به آن رو کرده: ۱۵۰ / و صفحات: ۵۹ / ۱۶۳.

شجاعت: چه باک از آنچه پیش رو بود: ۱۵۰ / تمام قد آن بالا - بی توجه به گلوله باران - ایستاده بود و دنبال راهی می گشت تا دسته را برساند زیر تپه های هدف: ۱۳۹ / ستون، برف های پا نخورده را لگد می کرد و بی توجه به همه صداها پیش می رفت: ۱۳۹ / و صفحات: ۱۴۰ / ۱۷۵ / ۱۷۶ / ۱۸۰ / ۱۸۰.

تصویر مرگ: بوی خون می آمد: ۱۱۳ / شمشیر دو لبه مرگ را بالای سرشان می دیدند: ۱۲۸ / هیولای نامرئی، او را بلند کرد و کوبید به تخت سینه جاده: ۱۲۲ / موشک ها عینهو سفیر مرگ، طناب آماده کرده بودند تا آن را بر گردن کسی بیندازند: ۱۲۴ / و صفحات: ۱۳۱ / ۱۸۳ / ۱۹۶.

کمبود وسایل: از توی کیسه‌های مشمایی مشت مشت برنج دم‌پختک برمی‌داشتند می‌خوردند: ۸ / برنج دم‌پختک یخ کرده را تندتند با بیل می‌ریخت تو مشما: ۱۱ / دسته‌ها بیایند مال‌هاشان را بگیرند / پوتین‌ها را تحویل می‌گیرند... چکمه به‌شان می‌دهند: ۲۳ / کاش... نفس‌ها مان گرمان می‌کرد: ۲۴ / باید روی این نرده‌های چوبی بنشینیم و بخوابیم!?: ۲۴ / و صفحات: ۳۰ / ۴۳ / ۴۲ / ۵۶ / ۶۶ / ۷۸ / ۱۱۷ / ۲۳۳.

تصویر عاقبت بد: آب زمزمه‌وار زاری می‌کرد: ۱۳ / دریای آب که انتهایش در مه و بخار گم بود: ۱۳ / نور کم‌جان آفتاب: ۱۸ / جسم سیاه و گنده‌ای، عینهو مار می‌خزید و در میان مه و گرد و غبار زردرنگ جلو می‌آمد: ۱۷ / ایستگاه متروک: ۷ / لامپ کم‌جان و کم‌رنگ / بوی مرگ به دماغشان خورده: ۳۲ / آسمان مغرب رنگ سرخ به خود گرفته بود / نور کم‌جان لامپ / ابری تنگ - با اخم و تخم - بالای سر ایستاده بود و شلاق به دست، جماعتی را نگاه می‌کرد: ۴۱ / و صفحات: ۴۴ / ۴۷ / ۶۱ / ۳۲ / ۷۵ / ۸۹ / ۹۰ / ۹۳ / ۱۲۴ / ۱۳۵ / ۱۵۶.

اتحاد: باید توی یک خط پیش برویم: ۱۳ / صدای هماهنگ جماعت: ۳۸ / مثل دوقلوهای به هم چسبیده / صف نیروها / توی یک ستون: ۱۴۹ / دسته‌ها و گروهان‌ها پشت سرهم جلو می‌روند: ۱۳۴.

تردید: لب مرز خشکی و آب می‌رفت: ۱۳ / لحظه‌ای پا سست کرد: ۲۲۸.

عشق: شیرین با همه‌ی خاطراتش آمد: ۱۳ / خیال خوش روزهای آشنایی: ۱۵ / دختره - همان که چشم‌های آبی خوشگلی داشت: ۶۷ / و ۲۲۵.

هیجان و اشتیاق: چشم‌های برآقش... بی‌تاب بود و مرتب توی چشم‌خانه این‌ور و آن‌ور می‌رفت: ۱۵ / نمی‌ترسم؛ ولی هیجان دارم ۱۷ / از هیجان صورت مهتابی‌اش سرخ‌سرخ شده بود: ۱۷ / و صفحات: ۶۷ / ۶۵ / ۶۹ / ۷۸ / ۷۹ / ۹۰ / ۹۱ / ۹۶ / ۹۰ / ۱۴۰.

توس: نمی‌دانم مرگ چه جوویه: ۱۵ / مردن ترسناک است: ۱۶ / راستی راستی توی دل آدم را خالی می‌کرد: ۱۰۰ / ترس را انداخت تو دل همه: ۴۸ / افراد با حال نزار و رنگ‌های پریده: ۴۹ / مرگ آمده بود بالای سرشان و همه این را خوب خوب می‌فهمیدند: ۴۹ / جماعت ترسیده: ۴۹ / گیج و با رنگ و روی پریده، همان‌طور که بودند، ماندند: ۷۳ / جمعیت عینهو گلّه‌ای که گرگ به‌اش زده باشد - هراسان و دستپاچه - به هر طرف گریخت: ۷۵ / جمعیت رم کرده: ۷۵ / با رنگ و روی زرد - و قیافه‌ای که رنگ مرگ داشت - سر بلند کرد: ۷۵ / برق شلیک آن‌ها و صدایشان که بند دل آدم را پاره می‌کرد: ۱۰۱ / توی دلش خالی شده بود و این حرف عبدالله، او را جور بدی دچار دل‌آشوبه می‌کرد: ۱۰۲ / و

صفحات: ۱۰۳/۱۰۴/۱۱۱/۱۱۲/۱۱۳/۱۲۰/۱۲۱/۱۲۲/۱۲۵/۱۲۸/۱۲۹/۱۳۰/۱۴۳/۱۷۴/۱۸۱/۱۸۲/۲۲۰.

بدون اعتراض: جماعت ساکت و آرام سر جاشان کز کرده بودند/ هیچ کس حرفی نمی زد؛ هیچ کس: ۹۸/ انگار هیچ گله ای از کسی نداشت: ۱۰۶/ ستون افتاد توی سربالایی، اما کسی ناراضی نبود ۱۵۰/ و ۱۸۵.

ضعف فرماندهی: ستون وسط خیابان ایستاد تا خبر یا فرمانی برسد. ابراهیم سر جایش بند نبود. گاهی این طرفی می دوید و گاهی بدوبدو آدمها و حیوانها را پس می زد تا یکی از فرماندهان را پیدا کند: ۸۳/ توی آن هیر و بیر، کسی هم حال و حوصله گوش دادن به جیغ جیغ فرمانده صدا نازکی که می گفت اول قاطرها را از سر راه بکشید کنار و بعد تیر خلاص بزنید، نداشت: ۱۰۸/ یک ستون هفت هشت تایی تانک بود. پس توی جنگ از این چیزها هم استفاده می شود و ما خبر نداشتیم! یکی از نیروها به طعنه این را بلند گفت تا فرمانده گردان که داشت با بی سیم چی ها و پیک هایش می گذشت، بشنود... قرار بود حمله غافلگیرانه باشد. برای همین هم تانکها را جلو نیاورده بودند... معنی غافلگیر کننده را هم فهمیدیم: ۱۲۷/ و صفحات: ۱۲۸/۱۳۴/۱۳۹/۱۴۸/۱۱۶/۱۵۴/۱۷۰/۱۸۱/۱۸۲/۱۸۵/۱۹۴/۱۹۶/۲۰۱/۲۱۴/۲۳۳.

روحیه دادن: آن خبیثها دارند مقاومت می کنند؛ ولی مطمئن باشید که دمار از روزگارشان درمی آوریم: ۱۱۶/ چند تا شعار جانانه داد تا نیروهای خسته که داشتند از سرما سگ لرز می زدند، روحیه بگیرند: ۱۱۷/ به دشمن خبیثی پشت کرده اید که تشنه به خونتان است؟: ۱۸۲/ و صفحات: ۱۸۳/ ۱۹۴/۱۸۵.

پاکی و اخلاص: مادری دست گذاشت روی پیشانی او که تندی چشم باز کرد و سرش را پس کشید: ۹۱/ یا زهرا، پسرک سبزه رو چنان از ته دل و با اخلاص این را گفت که دل جماعت، هری ریخت پایین و صفحات: ۱۴۲/ و ۱۵۲/ ۱۷۶.

درماندگی: سعی کی کرد کاری برایشان بکند؛ اما چه کاری؟: ۳۵/ نگاه درمانده اش را به بهرام دوخت: ۳۶/ راه چاره ای پیدا نکرد: ۳۹/ بی خود و بی جهت زور نزن کاری اش نمی شود کرد: ۷۶/ چاره دیگری نبود/ وحشت زده و درمانده روی جاده ایستاده بود: ۱۲۱/ و صفحات: ۱۳۰/۱۳۷/۱۸۴/۲۲۰/ ۲۳۱.

دلنگی: گاهی به فکر خانواده و پدر و مادری که چشم انتظارشان بود: ۴۵ / غم توی صورتش نشست و زیر لبی ادامه داد: پسر من هم اندازه تو بود که... ۹۱ / باقی حرفش را با یک دنیا غصه فروداد: ۹۱.

تعبیر جنگ به مهمانی مرگ: جنگ جشن مرگ است: ۵۰ / انگار همه را به مهمانی خیلی خیلی باشکوهی دعوت کرده بودند: ۱۰۱ / چشم‌های دریده، رو به دشت و کوه‌ها بود؛ در انتظار مهمان ناخوانده‌ای که در را باز کند و یکهو بیاید تو: ۱۰۳ / و صفحات: ۱۰۸ / ۱۰۲ / ۱۱۵.

فرا تر از توان: مثل خر توی گل مانده‌اند: ۵۱ / آدم نمی‌تواند راه برود / جانشان در آمد تا قدم از قدم بردارند: ۸۱ / جان می‌کنند تا قدم از قدم بردارند: ۹۸.

فعالیت بیهوده: دو سه ساعت دیگر گل لگد کنید، می‌رسید! ۷۱ / دست از پا درازتر: ۷۲ / رفت و آمدشان با آن آهن و تلب و دو تا قاطر، باعث سرافکنندگی بود: ۷۲ / توی تاریکی گل لگد کردند و پیش رفتند: ۸۱.

کمبود مهمات جنگی: سهمیه مهمات دسته: ۷۴ / جیره جنگی: ۷۸ / مهمات را آن قدر که جا داشتند برداشتند و بقیه را پایین جاده، گذاشتند توی چاله انفجار: ۱۱۶ / یکی از آن‌ها موشک آرپی‌جی بار کرده بود که یکی از گونی‌ها آتش گرفت: ۱۱۰ / و صفحات: ۱۷۸ / ۱۷۹ / ۱۸۰.

بی تجربگی: جوانک لاغر اندام... انگار که فرمانده کل باشد: ۷۰ / توی دسته از همه قدیمی تر بود؛ چند بار بیشتر از بقیه رفته بود عملیات: ۴۲ / خیلی از نیروهای دسته که اولین بارشان بود توی حمله شرکت می‌کردند - با اینکه صد بار بیشتر عکس‌العمل در چنین موقعیت‌هایی را تمرین کرده بودند - دست و پایشان را گم کرده بودند: ۱۱۱ / و صفحات: ۱۲۹ / ۸۰ / ۲۸ / ۱۲۰.

وضعیت وخیم مردم جنگ‌زده: زن و بچه و پیر و جوان - با حالی زار و گریه‌آور و با پای پیاده - از سمت ماووت می‌آمدند: ۸۰ / کردهای آواره - با زن و بچه و یه عالمه بار - توی کوچه و خیابان ولو بودند و به هر سوراخی سرک می‌کشیدند و برای اینکه شب را به صبح برسانند، دنبال جا می‌گشتند ۸۸ / و صفحات: ۸۲ / ۹۵ / ۲۱۴ / ۲۱۸.

مسیر سخت: باز هم نتوانست سربالایی را رد کند، لیز خورد و چپ و راست شد: ۴۸ / کامیون چند بار این‌ور و آن‌ور شد: ۴۸ / توی گل و شل - که اسمش جاده بود، اما بیشتر شبیه یک راه باتلاقی بود - با زحمت فراوان قدم برمی‌داشتند: ۷۰ / جاده پر از گل و شل: ۸۱ / و صفحات: ۹۳ / ۹۵ / ۹۹ / ۱۳۵ / ۱۳۶.

نیازهای عمومی آدم‌ها: یک دستشویی بود و آن همه آدم: ۸۷ / دنبال مستراح گشتند و وقتی پیدا نکردند... توی تاریکی پخش شدند: ۲۶ / با اینکه درست و حسابی به چند تاشان فشار می‌آمد، درجا به خود می‌پیچیدند: ۲۵ / پس کی می‌رسیم؟ من دارم می‌ترکم، دستشویی: ۳۶ / دارم می‌ترکم: ۳۹ / ۸۷.

تداوم زندگی: بوی آدمیزاد و زندگی - که آن را فقط و فقط کسی می تواند بفهمد که مدت درازی توی کوه و صحرا و چادر گذرانده باشد: ۸۵/ هوا که خوب روشن شد، جمعیت جنگ زده جان گرفت: ۹۳/ در همان نزدیکی ها داشتند اذان می گفتند: ۱۳۲/ و صفحات: ۸۹/ ۷۷.

فضای متعفن: بوی لاش و گندیدگی می آمد: ۸۳/ یکی شان چند بار عرق خشک زد: ۸۳/ پراز سر و صدا و دود قلیان و بوی گند عرق تن آدم ها: ۸۹/ بوی خون می آمد و باروت سوخته و بوی گند جنگ: ۱۱۳/ و صفحات: ۱۲۵/ ۱۲۴.

ناراحتی: غم تو صورتش نشست: ۹۱/ قطره اشکی که خودش هم اصلاً و ابداً انتظارش را نداشت، از گوشه چشمش سرازیر شد: ۱۲۳/ نگاه نگران مردم دهکده: ۱۷۲/ چنان صورت هاشان از دیدن این صحنه رنگ باخت که خیال می کردی الان است پس بیفتند: ۲۰۰/ و صفحات: ۲۲۹/ ۲۳۱/ ۲۳۲/ ۲۳۴.

فرصت کم: دیر بجنیم، چنان قتل عامی راه بیندازد: ۹۵/ هول هولکی ستون را بلند کردند: ۱۲۳/ جای معطل کردن نبود: ۱۱۳/ و صفحات: ۱۳۴/ ۱۳۴.

تسلیم در برابر مرگ: یک وری وسط برف ها افتاد و تسلیم شد: ۱۰۴/ انگار که تسلیم شده باشد - مگر چاره دیگری هم غیر از این داشت؟ - سر به زمین گذاشت: ۱۱۰/ و ۱۱۲.

بی پناهی: بی پناه و سنگر - روی برف ها دراز کشیدند: ۱۰۶/ ابراهیم خوابید و زمین یخ زده را گاز زد: ۱۱۲/ نیروها فرورفته بودند توی زمین پر برف و مثل سنگ سفت: ۱۱۳/ عده ای هم خودشان را فرو کرده بودند توی برف ها: ۱۰۸/ و صفحات: ۱۲۲/ ۱۲۸/ ۱۳۶.

شوخی: داستان خوشمزه ای از مادر بزرگش تعریف می کرد: ۱۰۸/ بهرام چند بار سر به سر این و آن گذاشت / تو فرمانده خرها و قاطرهای دسته شدی: ۲۸/ این دو الاغ زن و شوهر هستند: ۲۹/ و صفحات: ۴۳/ ۶۶/ ۸۷/ ۹۰/ ۲۳.

نزدیکی مرگ: معلوم نیست با مرگ چقدر فاصله دارم: ۱۰۸/ آن یک تگه گوشت قرمز، متعلق به انسانی است که تا ثانیه ای پیش مثل او نفس می کشیده: ۱۱۲/ و صفحات: ۱۳۸/ ۱۹۸/ ۲۱۲.

انفجارهای پیاپی: صدای رگبار مسلسل: ۱۰۰/ صدای شلاق وار چرق و چروق رگبار مسلسل: ۱۰۰/ صدای تق تق شلیک اسلحه: ۱۰۰/ چپ و راست توپ ها شروع کردند به شلیک: ۱۰۱/ توپ یا خمپاره سنگین - الله اعلم - با زوزه جگر خراشی، دورتر از جاده منفجر شد / توپ ها زوزه کشان می آمدند و این ور و آن ور می ترکیدند / بکوه صدای زوزه ترسناکی پرده آسمان را جر داد: ۱۰۳/ گلوله با صدای

مهیب، وسط ستون... منفجر شد: ۱۰۳ / آتش بی‌امانی که انگار تمامی نداشت: ۱۰۷ / مسلسل‌های سنگین شلاق‌وار تیراندازی می‌کردند: ۱۰۷ / خمپاره‌ها و توپ‌ها همه‌جا می‌خوردند زمین؛ آسمان مرتب خاموش و روشن می‌شد: ۱۰۷ / و صفحات: ۱۱۱ / ۱۱۲ / ۱۱۳ / ۱۲۰ / ۱۱۶ / ۱۲۵ / ۱۲۴ / ۱۲۸ / ۱۲۹ / ۱۳۳ / ۱۳۶ / ۱۳۸ / ۱۴۱ / ۱۷۳ / ۱۷۴ / ۱۷۷ / ۱۷۸ / ۱۸۰ / ۱۸۱ / ۱۸۸ / ۱۹۱ / ۲۰۶ / ۲۲۶ / ۲۳۱.

محاصره: گلوله‌باران خمپاره‌ها، همراه شد با هجوم پیاده‌ها از روبه‌رو. توی آن هیر و بیر که همه زمین گیر شده بودند، پیاده‌های دشمن در پناه درختان بلوط پیش آمده بودند: ۱۷۸ / و صفحات: ۱۷۹ / ۱۲۹.

خدا و شرایط سخت: خدا با گام‌های آرام آرام می‌آید؛ اما وقتی بخواهد مصیبتی وارد کند با مشت زهری ضربه می‌زند: ۵۰ / این اوستا کریمی که داری این‌طور سفت و سخت ازش دفاع می‌کنی، لابد عرضه خیلی کارها را دارد، ولی حیف که بی‌خیال نشسته آن بالا و دارد این باغ‌وحش را تماشا می‌کند و غش غش می‌خندد: ۵۰ / راه آمدن با این خدا خیلی سخت است، فقط با گرز آتش با آدم حرف می‌زند که به مذاق ماها خوش نمی‌آید: ۵۲ / خدا نیست که جنگ راه می‌اندازد، این ما آدم‌ها هستیم که جنگ و خون‌ریزی راه می‌اندازیم و تقصیرش را می‌اندازیم گردن خدا: ۵۳ / و صفحات: ۱۲۳ / ۱۵۳ / ۱۵۶ / ۱۵۸ / ۱۵۹ / ۱۶۴ / ۱۶۵ / ۱۶۶ / ۱۶۷ / ۱۶۸ / ۱۷۰ / ۱۹۳ / ۲۰۴ / ۲۲۴ / ۲۳۲.

صحنه‌های دلخراش: روده‌هایش - عینو طنابی صورتی رنگ و لزوج - پیچید در دست و پایش و با کله رفت وسط برف‌ها: ۱۰۴ / تگه‌پاره‌های بدن یک آدمیزاد: ۱۱۲ / چاله‌های وحشتناک انفجار که هنوز از بعضی از آنها بخار تیره‌رنگی می‌رفت بالا، قاطرهایی که روی زمین افتاده بودند و دست و پا می‌زدند، ناله آدم‌ها و...: ۱۱۴ / جنازه‌های تگه‌پاره‌ای هستند که موج انفجار تا آنجا پریشان کرده: ۱۱۹ / و صفحات: ۱۲۲ / ۱۴۳ / ۱۳۳ / ۱۳۳ / ۱۳۸ / ۱۷۴ / ۱۸۴ / ۱۸۵ / ۱۸۶ / ۱۹۸ / ۱۹۹.

حیرانی: انگاری آن‌ها را به دنیای دیگری پرت کرده بودند: ۴۱ / یک کم حیران این‌ور و آن‌ور را نگاه کرد: ۱۲۰ / حیران وسط حیوان‌ها نشسته بود: ۱۲۱ / و صفحات: ۱۲۳ / ۱۷۴ / ۲۳۲.

فرار: چند نفر از کنار یال - وحشت‌زده و هراسان - گریختند به سوی عقب: ۱۸۱ / جماعت مثل گلّه‌ریمده، از سنگرها ریختند بیرون و الفرار: ۱۸۲ / شروع کردند به دویدن رو به عقب: ۱۸۲ / و صفحات: ۱۸۴ / ۱۸۸ / ۲۲۰.

ایثار: بلند شده بود و پتو روی افراد می‌انداخت: ۳۵ / از این‌ور به آن‌ور می‌رفت و سعی می‌کرد کاری برایشان بکند: ۳۵ / افتاده بود دنبال آرپی‌جی‌زن مریض تا هر جا لازم بود کمکش کند / با آنکه کوله

امداد خودش را به پشت انداخته بود - قبضه آرمی جی را از او گرفت و یک پتو آورد کشید روی شانه هایش: ۹۶ و صفحات: ۱۲۹/۱۱۸/۱۳۹/۱۶۳/۱۷۵/۱۸۰/۱۸۴/۱۸۶.

تلفات زیاد: ده نفر کم بودند... هیچ کدامشان را زنده بیرون نیاوردند: ۱۳۱/پانزده نفر مانده بودند: ۱۴۰/چهارده نفر بودند؛ دسته نصف شده بود: ۱۴۹ و صفحات: ۱۹۵/۲۰۶/۲۳۴.

نشانه‌های پیروزی: سیم‌خاردارها نشان می‌داد که آنجا خط اول دشمن بوده که شکسته و نیروهای پیش‌قراول رفته‌اند جلو: ۱۳۴/فریاد و صدای الله اکبر و تیراندازی‌ها، نشان می‌داد که همه داشتند پیشروی می‌کردند: ۱۴۰ و صفحات: ۱۴۲/۲۰۰/۲۰۵.

امید: فانوس روشن: ۸۹/چراغ روشن/همه به این امید نشسته بودند و سگ لرز می‌زدند که راه باز شود و بروند جلو: ۱۰۷/سرزمین موعود ۱۴۹.

همیاری: تندی پا شده بود برای کمک: ۱۱/ایستادند به کمک: ۲۴/هوایت را دارم: ۹۶/گاهی دیگری آن را از دست این یکی می‌گرفت: ۹۹/به جنب و جوش درآمدند: ... بدوید کمک کنید: ۱۳۱/عبدالله دو جالیز خورد که بقیه زیر دست و بالش را گرفتند و کمکش کردند: ۱۴۱ و صفحات: ۱۴۴/۱۷۱/۱۷۹/۲۰۷/۲۱۴.

شکایت: گوسفند را هم این طور نمی‌برند قصاب‌خانه: ۲۴/عده‌ای انگار اصلاً خوشحال نشدند که تا رسیده‌اند، راهی شان کرده‌اند برای جنگ. چهره درهم کشیده بودند: ۱۹۵ و صفحات: ۲۳۳/۲۳۶.

خشم: صورتش از عصبانیت سرخ سرخ شده بود: ۱۴۵/یکهو مثل دیوانه‌ها جلدی پرید از روی گونی‌های اولین سنگر، اسلحه‌ای برداشت: ۱۴۵ و ۱۴۶.

تحول شخصیت: تنها چیزی که از جنگ شماها دستگیرم شده، این است که افتخار مردن در آن، خیلی خیلی بیشتر از افتخار کشتن است: ۱۴۷/سلام بر امتی که اکنون به راه حقیقت هستند!: ۱۵۷ و صفحات: ۱۶۳/۱۸۴/۲۱۲.

دراثنای مطالعه دقیق متن، مفاهیم ظاهر شدند و از مقایسه مفاهیم و طبقه‌بندی آن‌ها مقوله‌ها ساخته شدند. نام مقوله‌ها به صورتی انتخاب شده که از نظر منطقی بیشترین ارتباط را با مفاهیمی که مقوله نمایانگر آن است، داشته باشد.

مقوله‌بندی:

مفاهیم سرما، کمبود غذا، نبود وسایل، کمبود فضا، کمبود مهمات جنگی، مسیر سخت، بی‌پناهی، فرصت کم، فراتر از توان و انتظار را می‌توان به نوعی با هم ارتباط داد و همه را زیرمجموعه مقوله

«شرایط سخت جنگی» دانست. به همین ترتیب مفاهیم تلفات زیاد و وضعیّت وخیم مردم جنگ‌زده، صحنه‌های دلخراش، با مقوله «تبعات اجتماعی» معرفی شده است. در ماندگی، ترس، بی‌تجربگی، ضعف فرماندهی، تردید، فعّالیت بیهوده و نقشه‌های ناکارآمد در مقوله «ضعف‌های انسانی». همیاری، امید، ایثار، اتحاد، فراموشی، شجاعت و پاکی و اخلاص را در مقوله «فضیلت‌های انسانی». گرسنگی، خستگی، عشق و نیازهای عمومی آدم‌ها را در مقوله «نیازهای انسانی». شادی‌های زودگذر، شوخی، هیجان و اشتیاق، ناراحتی، دلتنگی و تصویر مرگ را در مقوله «غم و شادی‌های انسانی». قشرهای مختلف جامعه و خدا و شرایط سخت را در مقوله «تفاوت‌های انسانی». شکایت، خشم و فرار را در مقوله «اعتراض». تسلیم مرگ و بدون اعتراض را در مقوله «تسلیم». امید و تداوم زندگی را در مقوله «جریان زندگی». حیرانی و دور از باور را در مقوله «باورنکردنی». محاصره و بدون راه بازگشت را در مقوله «محاصره»؛ و مقولات «کم سنّ و سالی»، «تحوّل شخصیت»، «نزدیکی مرگ»، «تصویر عاقبتی بد»، «پیروزی»، «داوطلبانه»، «روحیه دادن»، «انفجارهای پیاپی»، «تعبیر جنگ به مهمانی مرگ»، «فضای متعفن» که خودشان جزو برجسب‌های مفاهیم نیز بوده‌اند.

بنابراین ما از این متن ۲۲ مقوله به دست آورده‌ایم که بعضی از آن‌ها دارای خصوصیات و ابعادی هستند.

شرایط سخت: محل: در کوهستان‌های غرب کشور، تداوم: همیشگی، شدّت: زیاد، دامنه و وسعت: زیاد، نوع: مهارنشدن و طاقت‌فرسا، نوع: نابرابر.

تبعات انسانی: شدّت: زیاد، دامنه و وسعت: خیلی زیاد، درمان‌ناپذیر، جبران‌ناپذیر.

ضعف‌های انسانی: محل بروز و ظهور: در موقعیّت‌های ویژه و غیر قابل درک، شدّت: زیاد، تداوم: کم.

نیازهای انسانی: شدّت: زیاد، اجتناب‌ناپذیر، دامنه و وسعت: زیاد و شامل همه افراد.

فضیلت‌های انسانی: شدّت: زیاد، محل بروز و ظهور: در موقعیّت‌های سخت و طاقت‌فرسا، دامنه و وسعت: محدود است و شامل همه افراد نمی‌شود.

غم و شادی‌های انسانی: شدّت: کم، استمرار: کم، نوع: زودگذر و ناپایدار.

تفاوت‌های انسانی: نوع: تفاوت طبقاتی و تفاوت در نوع نگاه، میزان: زیاد.

اعتراض: شدّت: کم، استمرار: کم، دامنه و وسعت: خیلی کم.

انفجارهای پیایی: شدت: خیلی زیاد، استمرار: همیشگی، نوع: تخریب کننده و هولناک، نوع: شیمیایی.

پیروزی: بروز و ظهور: نجات آواره‌ها، نوع: مرحله‌ای.

کدگذاری محوری:

بعد از کدگذاری باز و مشخص کردن مقولات، به کدگذاری محوری می‌پردازیم که ارتباط دادن مقولات در یک پارادایم و بر محور یک مقوله اصلی است. ابتدا به توصیف خط اصلی داستان می‌پردازیم: داستان با عبارت «یک لشکر آدم» شروع می‌شود. لفظ «آدم» کلیدی‌ترین واژه در داستان است که به طور مکرر و در وضعیت‌های گوناگون بنابر شرایط تا پایان داستان آمده است و نشان‌دهنده این است که این افراد که اکنون در موقعیتی متفاوت در لباس جنگ، درگیر نبرد و مبارزه با دشمن هستند، انسان‌هایی هستند مانند سایر مردم؛ با ویژگی‌ها، احساسات و نیازهای مشابه. این گروه افراد برای نجات آواره‌های گُرد که رژیم بعثی عراق شروع به کشتار آنان با سلاح شیمیایی کرده بود، راهی کوهستان‌های غرب کشور می‌شوند که در نهایت با تحمل سختی‌های فراوان و کشته شدن بسیاری از نیروها، به پیروزی تقریبی که نجات گروهی از آواره‌ها بود، می‌رسند. تکرار مفاهیم مربوط به انفجارهای پیایی، تصویر زنده و قابل لمس از جنگ را به صورت عینی و نه در قالب واژگان کلیشه‌ای ترسیم می‌کند. در این سفر که از ابتدای داستان به طور ضمنی به سختی و فرجام تلخ آن اشاره شده است، آدم‌ها که هر کدام دارای شخصیت‌ها و اعتقادات مختلف و از طبقات متفاوت جامعه هستند، شرایطی مشکل و فراتر از توانشان را تجربه می‌کنند و تقریباً اکثر آن‌ها به همان سرنوشت محتوم مرگ که در طول داستان به آن اشاره شده، دچار می‌شوند و تعداد اندکی هم که از ورطه سهمناک جنگ نجات می‌یابند، دیگر انسان‌های قبل نیستند. خاطرات، حوادث و اتفاقاتی که بر آن‌ها رخ داده است، باعث تحول شخصیت و گاه خشم و اعتراض در آن‌ها شده است.

وجود جملات و گفتارهای کسانی که مرگ را به عنوان تقدیر می‌پذیرند یا مرگ برایشان ناشناخته و در حال‌ای از ابهام است یا افرادی که با مرگ به شیوه‌ای طنزآلود و فانتزی برخورد می‌کنند، از گوناگونی و تقابل اندیشه آدم‌ها در برابر مرگ می‌گوید.

مفاهیم و در پی آن‌ها مقوله‌های مربوط به ویژگی‌های انسانی چون عشق، ترس، تردید، ایشار، تأمل و تعقل، سرخوشی و فکاهه و موضع‌گیری نهفته در پس این نشانه‌ها که بیانگر گزاره‌های مرتبط با

هستی و رویارویی انسان و جهان عینی پیرامون اوست، حکایت‌کننده مشارکت طبقات مختلفی است که با جهان‌بینی‌های متفاوت در این پدیده اجتماعی به کنش‌های گوناگون دست می‌زنند و با گفتار خویش که همان کدهای مقوله‌بندی شده در متن است، این دیدگاه‌ها را آشکار می‌سازند. بدین ترتیب، در تمام طول تحقیق دریافته می‌شود که کلّ متن داستان به تعبیر مختلف می‌خواهد یک مقوله اصلی را توضیح دهد و آن «بازنمود مسائل انسانی در جنگ» است. با مراجعه مجدد به یادداشت‌های قبلی، اطمینان بیشتری بر این موضوع حاصل شد و اهمیت کانونی این مقوله برای محقق محرز گشت. مقولات دیگر نیز هر کدام به نحوی با مقوله اصلی در ارتباط است و به عنوان شرایط علی، زمینه‌ای، میانجی و همچنین استراتژی‌ها (راهبردها) و پیامدها، حول مقوله اصلی قرار دارند که عبارتند از:

زمینه: شرایط سخت، تصور عاقبتی بد، انفجارهای پیاپی، فضای متعفن، نزدیکی مرگ، محاصره.
شرایط علی: ضعف‌های انسانی، نیازهای انسانی.

شرایط میانجی: کم سن و سالی، داوطلبانه، باور نکردنی، تفاوت‌های انسانی.

استراتژی: خصلت‌های انسانی، تسلیم، غم و شادی‌های انسانی، جریان زندگی، روحیه دادن.

پیامدها: تبعات انسانی، اعتراض، تحوّل شخصیت، پیروزی.

تم اصلی: بازنمود مسائل انسانی در جنگ در قالب طبقات اجتماعی.

نتیجه‌گیری:

با دقت و تأمل در کدگذاری مفاهیم و تعیین مقوله‌ها و در نهایت مشخص شدن مقوله اصلی متن مورد پژوهش، آشکار می‌شود که احمد دهقان با بیان جلوه‌های مختلف جسمانی و روانی انسان از پست‌ترین نیازهای او تا والاترین خصلت‌هایش، از منظری انسانی به جنگ نگریسته است و در برخی موارد با ورود به تابوها و نمایش صحنه‌های مشمئزکننده و گاه ناتورالیستی، نگاهی کاملاً رئالیستی به این پدیده اجتماعی دارد.

او در داستان‌هایش به روال داستان‌های دفاع مقدّس، در پی توصیف روایت‌های آشنا و کلیشه‌ای این نوع یا تشریح صحنه‌های الفباگر مفاهیم ارزشی جنگ نیست؛ بلکه هدف او پرداختن به موضوعات اجتماعی و توصیف انسان در چنین شرایط ویژه‌ای است. تعدّد شخصیت‌ها در داستان و تفاوت طبقاتی آن‌ها، حضور گفتگوهای متفاوت و گاه دوسویه‌های متناقض، هدف نویسنده را کامل کرده است.

همچنین وجود مقولات گوناگون مربوط به فضایل یا ضعف‌های انسانی و موضع‌گیری مشارکت‌کنندگان در متن در مورد ژرف‌ترین نیازها و احساسات و تضادهای روان آدمی و آشکار شدن کدهای محوری از پس گفتمان‌های متعلق به ادیان مختلف به شکل نقل قول از پیامبران الهی در کشاکش جنگ و صحنه‌های نبرد و درک بینامتنیت واضح در این داستان، بیانگر منش‌ها و کنش‌هایی است که به دور از نگاه‌های ایده‌آلیستی به شرح واقعیاتی می‌پردازد که ذکر آن‌ها به معنی نفی ارزش‌های متعالی و حقایق والای دفاع مقدس نیست؛ بلکه بیشتر ناظر بر مواجهه و دریافت گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماع در فهم و رویارویی با پدیده اجتماعی جنگ است که در ذات خود خانمان‌سوز و انسان‌ستیز است.

منابع:

- آریان، عاطفه (۱۳۸۹)، «معرفی روش تحقیق کیفی - نظریه مبنایی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، فروردین، صص ۸۹-۹۵.
- ابراهیم‌زاده طاری، فاطمه (۱۳۸۹)، *بازنمایی دین و چهره دیندار در رمان‌های فارسی جدید تحلیل موردی رمان‌های مصطفی مستور، راهنما: سوسن باستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا (س).*
- استراس، آنسلم، جولیت کوربین (۱۳۸۵)، *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- اسماعیلی، مینا (۱۳۸۷)، «تحقیق گراندد تئوری»، کتاب ماه علوم و فنون، شماره ۱۰۹، صص ۲۹-۳۱.
- پوینده، محمد جعفر (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات* (مجموعه مقاله)، تهران: نقش جهان.
- حاجتی، زینب (۱۳۸۷)، *بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان‌های پرفروش دهه اخیر*، راهنما: افسانه کمالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهرا (س).
- دهقان، احمد (۱۳۸۸)، *پرسه در خاک غریبه*، تهران: نیستان.
- ذکائی، م، س (۱۳۸۱)، «نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۷، صص ۵۳-۷۰.
- رزاق‌پور، مرتضی (۱۳۸۷)، «نقد جامعه‌شناختی تهران مخوف»، *فصلنامه زبان و ادب*، شماره ۳۸، صص ۲۷-۵۳.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی در ادبیات* (اجتماعیات در ادبیات فارسی)، تهران: ندای آریانا.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۷)، *روش تحقیق کیفی*، تهران: نشر پیام پویا.

فراستخواه، مقصود (۱۳۸۷)، «آینده‌اندیشی درباره کیفیت آموزش عالی ایران؛ مدلی برآمده از نظریه مبنایی

(GT)»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۰، صص ۶۷-۸۶.

فلیک، اووه (۱۳۸۸)، درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

کهنمویی پور، ژاله (۱۳۸۹)، نقد جامعه‌شناختی و لوسی بن گولدمن، تهران: علمی و فرهنگی.